

زمینه‌های قیام پانزده خرداد

مهدی نظربور

عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات اسلامی

چکیده

آیا قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش، بدون مقدمه شکل گرفته یا حوادثی قبل از آن اتفاق افتاده و به تدریج زمینه‌های لازم را برای وقوع آن آماده کرده‌اند؟ در این مقاله نشان داده شده است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش، تحولاتی در ایران رخ داد که این تحولات، زمینه‌های ورود امام خمینی (ره) به صحنه سیاسی ایران را فراهم کرد. نهضت ملی نفت و شکست آن به وسیله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش، آغاز دوران اختناق و سرکوب، برقراری روابط مجدد با انگلیس، واگذاری نفت ایران به شرکت‌های غربی، سلطه سیاسی امریکا در ایران، غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید شاه و ملت، تهاجم به مدرسه فیضیه و سرانجام سخنرانی تاریخی امام خمینی (ره) در عصر عاشورای ۱۳۴۲ ه. ش، باعث شکل‌گیری این قیام شده‌اند.

مقدمه

قیام پانزده خرداد همانند سایر حوادث و پدیده‌های تاریخ معاصر ایران ریشه در گذشته داشت و یک شبه به وجود نیامد. درک و تحلیل این قیام تقریباً سراسری ملت مسلمان ایران در مقابل ظلم و استبداد نظام پادشاهی محمدرضا پهلوی و رژیم وابسته او، نیازمند بررسی

و تحلیل همه‌زمینه‌ها و حوادثی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش.، در ایران به وقوع پیوست.

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش.، از چند جهت در تاریخ سیاسی معاصر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نیاز دارد که در مورد آن تحقیق و تحلیل علمی انجام شود: اول این که حادثه پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه نیروهای سیاسی و در اوج استبداد داخلی رخ داد.

دوم این که این حادثه برخلاف سایر پدیده‌ها و حوادث سیاسی معاصر هم از جهت رهبری و هم از جهت خاستگاه از حوزه برخاست و در شکل‌گیری و تداوم و رهبری آن نقش اصلی به عهده روحانیت بود و بقیه گروه‌های سیاسی و غیر سیاسی نقش عمده‌ای در آن نداشتند؛ چرا که در طول دهه ۱۳۳۰ ه. ش.، همه آن‌ها سرکوب شده بودند و توان سازماندهی و طراحی یک قیام یا شورش از آن‌ها سلب شده بود.

سوم و مهم‌تر از همه این که با این قیام، فعالیت‌های جدیدی به صورت آشکار و پنهان علیه رژیم آغاز شد و همین زمینه‌ها باعث شکل‌گیری تحولات جدید در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران شد. در مورد قیام پانزده خرداد کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده، اما در مورد زمینه‌های آن، کتاب مستقلی پدید نیامده است به همین دلیل این مقاله اختصاص به زمینه‌های این قیام دارد.

نهضت ملی شدن نفت و شکست آن

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ نهضت ملی شدن نفت و به ویژه شکست آن بود. مردم ایران که از سال‌های دور به مناسبت رقابت دو قدرت روز آن زمان در کشورشان؛ یعنی روسیه و انگلستان به ستوه آمده بودند، تصمیم گرفتند که برای همیشه ریشه رقابت آن دو را در ایران خشک کنند. لازمه و مقدمه این کار، ملی شدن صنعت نفت در ایران بود. مردم ایران مصمم شده بودند که دست بیگانگان را از دخالت در امور ایران قطع کرده، خود به طور مستقیم و مستقل اداره امور نفت را به دست گیرند و از منابع خویش به هر نحو که بخواهند استفاده کنند.

جنگ جهانی دوم با همه خسارات و لطمه‌های شدیدی که در دوران اشغال متفقین در ایران، برای مردم کشورمان به جا گذاشته بود، یک نتیجه خوب داخلی هم به همراه داشت و آن سقوط دیکتاتوری رضا شاه و برقراری آزادی‌های نسبی در ایران بود. از این رو مردم ایران پس از دو دهه دیکتاتوری رضا خان برای اولین بار بود که فضا آزادی را لمس کرده و توانستند عده‌ای از نمایندگان دلخواه خود را به مجلس چهاردهم بفرستند. دو تن از این افراد، آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق بودند. دکتر مصدق نفر اول در تهران شد.^۱ اما در همین زمان و در حالی که هنوز متفقین خاک ایران را در اشغال خود داشتند، دولت‌های امریکا و سپس شوروی سابق هر کدام درخواست دریافت امتیاز نفت شمال ایران را به وسیله شرکت‌های نفتی خود کردند. اما دولت وقت ایران در سال ۱۳۲۳ (ساعد مراغه‌ای) این درخواست‌ها را تا پایان کامل جنگ جهانی دوم و مشخص شدن وضعیت اقتصادی جهان مسکوت گذاشت.^۲

حزب توده ایران که پس از سقوط رضا شاه و از بقایای گروه ۵۳ نفر تشکیل شده بود و به عنوان عامل شوروی عمل می‌کرد، دارای چند نفر نماینده در مجلس بود از درخواست آن کشور برای کسب امتیاز نفت شمال ایران حمایت می‌کرد. در مقابل این موضع، دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، سیاست «موازنه منفی» را در مقابل بیگانگان در پیش گرفت هدف دکتر از طرح این سیاست، آن بود که در چنین موقعیتی هیچ‌گونه امتیازی به بیگانگان واگذار نشود تا زمینه اقدام بعدی فراهم شود. دولت انگلستان به دلیل در اختیار داشتن نفت جنوب و امریکا هم به دلیل این که شوروی به نفت ایران دسترسی پیدا نکند از این سیاست مصدق راضی بودند.^۳

در راستای این سیاست، دکتر مصدق در پانزده آذر ۱۳۲۳ ه. ش.، طرح ممنوعیت واگذاری امتیاز نفت به دولت‌ها و شرکت‌های خارجی را با دو فوریت به تصویب مجلس رساند.^۴ با تشکیل مجلس شانزدهم و حضور دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی به عنوان دو نماینده تهران در آن، مبارزات ملی شدن نفت وارد مرحله جدیدی شد. در این مجلس برای اولین بار کمیسیون هجده نفره نفت به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد. هدف کمیسیون، مطالعه و بررسی پیشنهادهای ارائه شده توسط کشورهای مختلف تا آن زمان بود. سرانجام، کمیسیون

پس از بحث و بررسی به این نتیجه رسید که هیچ‌کدام از پیشنهادها برای احقاق حقوق مردم در مورد نفت کافی نیست و ضمن رد همه آنها، خواستار ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران شد.^۵

در این زمان به نظر می‌رسید که مانع عمده در راه ادامه نهضت ملی نفت، رزم آرا باشد که به عنوان نخست‌وزیر و با موافقت امریکا، انگلیس و حتی روسیه قصد داشت مسأله نفت را به صورت باب میل آنها (پنجاه پنجاه) حل کند. در چنین موقعیت حساس، فدائیان اسلام وارد عمل شد و با گلوله خلیل طهماسبی، رزم آرا را به قتل رساندند. بلافاصله پس از این حادثه، کمیسیون نفت به اتفاق آرا، صنعت نفت را در سراسر ایران ملی اعلام کرد و مجلسین شورای ملی و سنا هم در تاریخ‌های ۲۴ و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ آن را تصویب کردند.^۶ پس از تصویب طرح در مجلس، دکتر مصدق نخست‌وزیری را قبول کرد و مأمور اجرای ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلستان شد. وی اساس کار برنامه دولت خود را دو اصل زیر گذاشت:

۱. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی.

۲. اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.^۷

از این تاریخ به مدت، حدود دو سال دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در مجلس و خارج از آن برای اجرای ملی شدن نهضت نفت تلاش‌های زیادی انجام دادند. مردم ایران نیز در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. اما سرانجام این تلاش و فداکاری با اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و مصدق در داخل کشور و آماده شدن زمینه‌های خارجی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با طراحی مشترک امریکا و انگلستان به شکست انجامید.

هرچند نهضت ملی شدن نفت پس از فراز و نشیب‌های فراوان، سرانجام به وسیله کودتا با شکست کامل رو به رو شد، اما چند نتیجه مثبت نیز برای ایران به همراه داشت.

اولین نتیجه نهضت این بود که توده‌های مردم ایران آگاه شدند که منابع مهم و سرشار آنها به ویژه نفت، سالیان درازی است که توسط بیگانگان و به خصوص توسط دولت استعماری انگلستان به تاراج رفته و درآمدهای حاصل از آن هم به جای هزینه شدن برای توسعه، پیشرفت و رفاه مردم ایران، صرف پیشرفت بیگانگان شده است.

دومین نتیجه نهضت ملی نفت این بود که مردم ایران متوجه شدند که در صورت وحدت و همبستگی خود و با صبر و تحمل می‌توان یک ابرقدرت بزرگ دنیا همچو انگلستان را به زانو درآورد و حق خود را از آن گرفت.

سومین نتیجه نهضت این بود که مردم پی بردند که دولت‌های گذشته ایران در مقابل بیگانگان و شرکت‌های خارجی چقدر بی‌لیاقت و ضعیف بوده‌اند.^۸

با کودتای ۲۸ مرداد، برای دومین بار مردم تجربه تلخ شکست جریان روشنفکران و ملی‌گرایان را حس کردند. بار اول انقلاب مشروطیت بود که با رهبری ملیون و مذهب‌یون پیروز شد ولی به علت اختلافات بین بعضی از آن‌ها، استبداد صغیر و پس از مدتی دیکتاتوری خشن رضا شاه حاکم شده بود. رضا شاه که حدود بیست سال با حکومت دیکتاتوری، حقوق و آزادی‌های مدنی مردم ایران را زیر چکمه‌های خود قرار داده بود، سرانجام در سال ۱۳۲۰ به وسیله متفقین به خارج تبعید شد. دومین تجربه تلخ گروه‌های ملی‌گرا و روشنفکر، شکست نهضت ملی نفت بود. تا زمانی که آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق با هم همراه و همفکر بودند، نهضت با پیروزی و اقتدار به پیش می‌رفت تا آن جا که بر بزرگ‌ترین دولت استعماری زمان پیروز شد. اما وقتی تفرقه و جدایی بین دو رهبر نهضت، جایگزین وحدت و همدلی شد، بیگانگان از چنین موقعیتی استفاده کرده، کودتا را سازماندهی و اجرا کردند. مردم ایران، این شکست تلخ را از چشم دکتر مصدق می‌دیدند تا آیت‌الله کاشانی. چرا که دکتر مصدق به عنوان نخست‌وزیر، مسئول اجرای ملی شدن نفت بود. او حتی با اختیار قانونگذاری، قدرت کافی برای این کار هم داشت و مانع مهمی بر سر راه او قرار نداشت ولی با این حال و با توجه به اینکه می‌دانست امریکا و انگلستان به کمک عوامل داخلی خود مشغول طراحی کودتا هستند، تا آخرین لحظات، اقدام جدی و مهمی در مقابل آن انجام نداد.

امام خمینی(ره)، نهضت ملی نفت و دکتر مصدق

همان‌گونه که بسیاری از یاران، نزدیکان و بستگان امام خمینی(ره) چه در زمان حیات او و چه پس از رحلتش اظهار کرده‌اند.^۹ او از زمان رضا شاه مسائل جاری کشور را زیر نظر داشتند و از نزدیک آن‌ها را پی‌گیری می‌کردند. پس از سقوط رضا شاه و تشدید فعالیت‌های

سیاسی در ایران و به ویژه با آغاز نهضت ملی نفت، امام به طور جدی تری مسائل سیاسی را پی گیری و دنبال می کرد. اما به دلیل این که مرجعیت و زعامت حوزه علمیه قم به عهده آیت الله العظمی بروجردی بود، به احترام او دخالتی در امور نمی کرد. چون سیاست امام از زمان آیت الله حائری تقویت مرجعیت و حوزه قم بود و خلاف نظر آیت الله بروجردی که در این زمان بنا را بر عدم دخالت در سیاست گذاشته بود، عمل نمی کرد. اما پس از رحلت این عالم بزرگ، امام خمینی (ره) به طور صریح وارد عرصه سیاست شد. اظهاراتی که ایشان در اوایل انقلاب در مورد نهضت ملی نفت و دکتر مصدق نموده اند، نشان دهنده آگاهی و اطلاعات دقیق او از مسائل سیاسی روز بوده است. آن طوری که از سخنان امام برمی آید او دو ایراد کلی به نهضت ملی نفت داشتند:

ایراد اول به ماهیت نهضت بود و ایراد دوم به رهبری آن. امام خمینی (ره) ماهیت نهضت ملی نفت را صرفاً سیاسی و اقتصادی می دانست. به نظر امام (ره) این دو برای استقلال کامل، کافی نیست. امام (ره) معتقد بودند که اگر استقلال متکی به استقلال در فکر، عمل، سیاست و اقتصاد و به طور کلی همه جانبه نباشد، نمی تواند یک کشور را به طور کامل از یوغ استعمار رها کند.^{۱۰}

ایراد دیگر امام خمینی (ره) به رهبری نهضت به ویژه دکتر مصدق است. نظر امام (ره) در مورد دکتر مصدق مربوط به اوایل انقلاب و در یک سخنرانی در پاریس است که می فرماید:

او [دکتر مصدق] برای مملکت می خواست خدمت بکند لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد این [محمدرضا شاه] را خفه اش نکرد که تمام کند قضیه را. این کاری برای او نداشت آن وقت. هیچ کاری برای او نداشت. بلکه ارتش دست او بود، همه قدرت ها دست او بود و این [شاه] هم، این ارزش [را] نداشت آن وقت. این طور نبود که این یک آدم قدرتمند باشد... آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او [دکتر مصدق] بود لکن غفلت شد.^{۱۱}

نتیجه ای که از سخنان امام (ره) به دست می آید، این است که نظر او این بود که دکتر مصدق برای رسیدن به مهم ترین هدفش که ملی شدن نفت بود، می بایست شاه را سرنگون می کرد. اما واقع مطلب این است که دکتر مصدق از اول قصد چنین کاری را نداشت و تا آخر هم به این امر معتقد نشد.

کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن

بدون شک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرآغاز مرحله جدیدی از تاریخ سیاسی کشور ما بود که با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به پایان رسید. کودتا علاوه بر شکست نهضت ملی نفت و سقوط دولت مصدق به بیش از یک دهه از فعالیت‌های سیاسی و آزادی‌های مدنی نسبی در ایران، پایان داد. کودتا، پیامدهای شوم و نامیمون زیادی برای مردم ایران به همراه آورد و هر کدام از آن‌ها باعث خشم و نفرت و انزجار مردم از دولت و رژیم محمدرضا پهلوی در ایران گردید و در نتیجه مردم آماده ندایی بودند که از گوشه‌ای علیه رژیم بلند شد. پس هر کدام از پیامدهای کودتا خود زمینه‌ای برای قیام پانزده خرداد شد که در اینجا به اختصار به مهمترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

الف. آغاز دوران اختناق و سرکوب

وظیفه عمده دولت کودتا (زاهدی) از نظر داخلی، سرکوب افراد و گروه‌های مبارز سیاسی و تأمین امنیت رژیم شاه بود تا در پناه آن، هدف‌های دیگر کودتاگران به راحتی به اجرا درآید. به همین دلیل، در تهران که پایتخت و مرکز ثقل مبارزات سیاسی بود، حکومت نظامی اعلام شد و تیمور بختیار در رأس آن قرار گرفت.

دوره اختناق و سرکوب در دهه ۱۳۳۰ و پس از کودتا، دارای دو مرحله مشخص است. مرحله اول در زمان حکومت نظامی. در این زمان به طور آشکار و فیزیکی نیروهای مبارز را سرکوب کردند و عده زیادی دستگیر، محاکمه، زندانی شده یا به قتل رسیدند. از جمله مهم‌ترین و پرسر و صداترین محاکمات، مربوط به محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش در زمان او بود.^{۱۲} همچنین افرادی مانند مهندس رضوی، دکتر شایگان، محکوم به زندان شدند. ولی شدیدترین مجازات نصیب دکتر فاطمی وزیر خارجه تندرو دکتر مصدق شد که تندترین موضع‌گیری را در زمان وزارتش علیه رژیم شاه داشت. او پس از چندین ماه زندگی مخفی، سرانجام دستگیر، محاکمه و اعدام شد. همچنین گروه افسران حزب توده پس از شناسایی دستگیر و زندانی شده و عده‌ای نیز اعدام گردیدند.^{۱۳}

مرحله دوم دوران سرکوب و اختناق، با تشکیل ساواک آغاز شد. در سال ۱۳۳۶ رژیم شاه پس از دوره علنی سرکوب، تصمیم به سرکوب مخفی و غیر علنی گرفت. به همین دلیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را سازمان داد. هدف اصلی تشکیل این سازمان، تمرکز

نیروهای اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم بود تا به طور مخفی و محرمانه هرگونه صدایی را در نطفه خفه کنند. هدف دیگر رژیم، آن بود که در ظاهر چنین وانمود کند که حکومت نظامی برچیده شده است.^{۱۴}

ب. برقراری روابط با انگلستان

مهم‌ترین وظیفه دولت کودتا از نظر سیاست خارجی، حل مسأله نفت بود، همان چیزی که دولت‌های امریکا و انگلستان بر سر تصاحب آن به تفاهم رسیده و کودتا را طراحی کرده بودند. لازمه حل مسأله نفت، برقراری روابط سیاسی با دولت انگلستان بود که در زمان نهضت ملی، به علت دخالت در امور داخلی ایران به دستور دکتر مصدق قطع شده بود. اما مانع اصلی برقراری روابط ایران و انگلستان افکار عمومی مردم ایران بود که به شدت از انگلستان، نفرت داشتند. به همین دلیل، زاهدی در این رابطه می‌بایست احتیاط‌های لازم را داشته باشد. اما از آن سوی مرزها، شاه و زاهدی تحت فشار دولت انگلستان بودند. علاوه بر آن، دولت آمریکا هم پرداخت وام‌های بیشتر را منوط به برقراری این رابطه کرده بود.^{۱۵} وزارت خارجه ایران برای آماده کردن افکار عمومی و برداشتن اولین گام در این باره، در تاریخ نهم آبان ۱۳۳۲ طی اعلامیه‌ای اعلام کرد که اختلاف، بین ایران و شرکت سابق نفت ایران و انگلستان بوده و دولت ایران تصور می‌کند که کدورتی بین دو کشور وجود ندارد. به دنبال این اعلامیه، «عبدالله انتظام» وزیر امور خارجه دولت زاهدی، اعلام کرد که ایران مایل به تجدید رابطه با انگلستان است. پس از آن، اعلامیه مشترک دو کشور در چهاردهم آذر ۱۳۳۲ مبنی بر مبادله بدون تأخیر سفیر منتشر شد. هنوز مدتی از انتشار این اعلامیه نگذشته بود که در تاریخ سی آذر ۱۳۳۲ ابتدا «دنيس رایت» (Denis Wright) به عنوان کاردار و سپس در نوزدهم بهمن همان سال، «سِر راجر استیونس» (Sir Rager Stevens) به عنوان سفیر کبیر دولت انگلستان وارد ایران و خسرو افشار هم به عنوان سفیر ایران عازم لندن گردید.^{۱۶}

بدین ترتیب، یکی دیگر از پیامدهای تلخ و ناگوار برای مردم ایران شکل گرفت. مردم ایران که حدود دو سال با دولت انگلستان مبارزه کرده و سختی‌های زیادی را متحمل شده بودند، حال با چشم خود می‌دیدند که نمایندگان انگلیس با پوزخند وارد کشورشان می‌شدند. اما در سایه حکومت نظامی شاه و زاهدی، راهی جز فرو بردن خشم و کینه در

دل‌هایشان باقی نمانده بود ولی این خشم، نفرت و انزجار تا کی می‌توانست همانند آتش زیر خاکستر باقی بماند؟ به همین دلیل می‌توان گفت که این مسأله یکی دیگر از زمینه‌های قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش را فراهم ساخت.

ج. قرارداد کنسرسیوم

حیات سیاسی شاه و زاهدی منوط به حل مسأله نفت و واگذاری آن به بیگانگان طبق خواست آمریکا و انگلستان بود. اگر آن دو قادر به حل فوری نفت نمی‌شدند به طور مسلم طراحان خارجی کودتا، کسان دیگری را جایگزین آن‌ها می‌کردند تا به آنچه که از مدت‌ها پیش برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بودند، برسند و تا این زمان، مردم ایران در مورد نفت به طور مستقیم با انگلستان در ستیز بودند اما حال قدرت دیگری به نام آمریکا در کنار انگلستان قرار گرفته بود تا از این خوان گسترده، استفاده کند. اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شد و آن‌ها برای جلوگیری از هر اقدام یا اعتراض بین‌المللی با کشورهای فرانسه و هلند هم هماهنگ شده و با توان و قدرت بین‌المللی بیشتر قصد داشتند وارد مسأله نفت ایران شوند.

آن‌ها همان‌طوری که کودتا را در لندن طراحی کرده بودند، این بار هم بدون اطلاع و حضور دولت ایران در همان جا با عنوان شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکا، انگلیس و یک شرکت فرانسوی و هلندی تشکیل جلسه داده و در مورد تقسیم نفت ایران به تفاهم رسیده بودند. سپس برای بازدید از تأسیسات نفت ایران، کارشناسان خود را تهران فرستادند و پس از عزیمت به خوزستان و مشاهده تأسیسات نفت ایران، آن را عالی دیدند. سپس در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۳ به وسیله نفر انگلستان در تهران به دولت ایران اطلاع دادند که کنسرسیومی مرکب از شرکت‌های بزرگ تشکیل شده و آماده مذاکره با ایران است. دوروز بعد با موافقت دولت ایران، نمایندگان کنسرسیوم که سال‌ها در امور مذاکرات نفت تبحر داشتند، وارد ایران شدند. از طرف ایران، علی‌امینی، سهام‌السلطان بیات و فتح‌الله نوری اسفندیاری مأمور مذاکره با آن‌ها شدند. سرانجام مذاکرات منجر به حل مسأله نفت به نام قرارداد کنسرسیوم ایران شد که در مجلس هم به تصویب رسید.^{۱۷}

به موجب این قرارداد، نفت ایران به مدت چهل سال (یک دوره ۲۵ ساله و سه دوره قابل تمدید پنج ساله که در اختیار کنسرسیوم بود) براساس اصل پنجاه، پنجاه به کنسرسیومی

مرکب از شرکت های امریکایی (۴۰ درصد)، انگلیسی (۴۰ درصد)، شرکت داچ شل انگلیسی - هلندی (۱۴ درصد) و شرکت نفت فرانسه (۶ درصد) واگذار شد.^{۱۸}

این قرارداد استعماری توسط رژیم کودتایی شاه و زاهدی، برخلاف میل مردم ایران و در جورعب و وحشت و خفقان به ایران تحمیل شد.

د. سلطه سیاسی امریکا در ایران

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد و به ویژه بعد از انقلاب مشروطه و تا اواخر سلطنت رضا شاه، انگلستان فاعل ما پشاه در امور داخلی ایران بود. ولی بعد از کودتا و به خصوص پس از امضاء و تصویب قرارداد کنسرسیوم، امریکا به تدریج وارد عرصه سیاسی ایران شد. باری روبین یکی از کارشناسان امریکا در امور ایران، درباره حضور امریکا در ایران می گوید:

با سقوط مصدق، امریکا بازیگر اصلی سیاست ایران شد. نخست وزیر جدید ایران [زاهدی] در اوایل زمامداری تقریباً هر روز با سفیر امریکا و مقامات دیگر امریکایی ملاقات می کرد.^{۱۹}

امریکا برای تثبیت سلطه خود در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد و در طول دهه ۱۳۳۰ هـ ش چند اقدام مهم در ایران انجام داد که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱. کمک های اقتصادی، مالی و نظامی به ایران؛ دولت امریکا بلافاصله پس از پیروزی کودتا در ایران، کمک های خود را به دولت ایران آغاز کرد. سازمان سیا مبلغ یک میلیون دلار در اختیار کیم روزولت (مجری امریکا و انگلیس در رابطه با کودتا) قرار داد، اما او فقط صد هزار دلار آن را هزینه کرد.^{۲۰} و بقیه دلارهای سیار را در اختیار دولت کودتا قرار داد و زاهدی در اولین هفته نخست وزیری خود نامه ای به رئیس جمهور امریکا جهت دریافت فوری کمک های اقتصادی و مالی نوشت. از این تاریخ به بعد، کمک های مالی، اقتصادی، نظامی و... امریکا به دولت کودتا به طور گسترده ای آغاز شد به طوری که در بین سالهای ۱۳۳۲، تا سال ۱۳۳۵ مجموع کمک های امریکا به دولت ایران بالغ بر دویست میلیون دلار گردید. علاوه بر این، در طی همین مدت، به همین مقدار هم کمک های نظامی در اختیار دولت کودتا قرار داد. این کمک ها تا سال ۱۳۴۰ به ۶۱۱ میلیون دلار رسید.^{۲۱}

۲. درخواست عضویت در پیمان بغداد؛ هرچند امریکا بنا به دلایلی ابتدا مایل به پیوستن ایران به پیمان بغداد نبود اما پس از جنگ کانال سوئز و افزایش قدرت و نفوذ جمال عبدالناصر

در خاور میانه و گرایش او به سوی شوروی سابق، امریکا برای متحد کردن هم‌پیمانان خود در سال ۱۳۳۶ از شاه ایران خواست که به طور کامل به پیمان بغداد بپیوندد.^{۲۲}

۳. امضای پیمان دو جانبه نظامی با ایران؛ سرانجام مهم‌ترین اقدام امریکا جهت گسترش نفوذ و سلطه خود در ایران، امضای پیمان دو جانبه نظامی با محمدرضا شاه بود. بهانه‌های امریکا برای این کار، جنگ سوئز و افزایش قدرت عبدالناصر در مصر، سقوط رژیم سلطنتی عراق در سال ۱۳۳۸ و تهدید شوروی سابق علیه ایران بود. به همین دلیل، امریکا در سال ۱۳۳۸ ضمن افزایش کمک‌های نظامی خود به ایران، قرارداد نظامی دو جانبه‌ای با دولت ایران امضا کرد. به موجب این قرارداد که نظیر آن را با دولت‌های ترکیه و پاکستان نیز امضا کرده بود، متعهد شد که در صورت تجاوز یک کشور خارجی به ایران از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کند.^{۲۳}

حضور گسترده و همه‌جانبه امریکا در ایران که در رابطه‌ای نزدیکی با دولت اسرائیل داشت، موجب حساسیت بیشتر مردم مسلمان ایران و به ویژه امام خمینی گردید و این خود یکی از دلایل مهم مخالفت امام با شاه و در نتیجه یکی از زمینه‌های مهم قیام پانزده خرداد شد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

ریاست جمهوری کندی و اصلاحات اجتماعی در ایران

در سال ۱۳۳۹ که با پایان یافتن دوره دوم ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور فعالیت‌های انتخاباتی جدید در آن کشور آغاز شد. سناتور جان اف. کندی از حزب دمکرات و ریچارد نیکسون از حزب جمهوری‌خواه کاندیدای ریاست جمهوری بودند. دمکرات‌ها به رهبری کندی، در مبارزات انتخاباتی از حمایت حزب جمهوری‌خواه، در زمان حکومتش، از سران دیکتاتور کشورهای جهان سوم به ویژه از رژیم شاه در ایران انتقاد کرد. به همین دلیل، در این زمان برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق، مطالب افشاگرانه‌ای علیه رژیم شاه در امریکا منتشر شد و افکار عمومی در امریکا خواستار تغییر سیاست‌های آن کشور در این گونه کشورها شد. کندی با استفاده از موج جدید ایجاد شده، وعده تغییرات عمیق و اساسی در سیاست خارجی کشورش در مقابل این‌گونه رژیم‌ها، به مردم امریکا را پس از پیروزی‌اش در مقابل حزب جمهوری‌خواه داد.^{۲۴}

سرانجام مبارزات انتخاباتی در امریکا با پیروزی کندی در (دی ماه ۱۳۳۹) به پایان رسید. هر چند در ظاهر به نظر می‌رسید که وعده کمک او به ملت‌های فقیر و زیر سلطه دیکتاتورها، تمایلات بشر دوستانه باشد اما انگیزه واقعی او و مشاوران و دستیارانش، مقابله با تهدید کمونیسم و اتحاد شوروی سابق علیه جهان سرمایه‌داری بود. به نظر او راه مقابله با این تهدید، سرمایه‌گذاری برای توسعه و پیشرفت اقتصادی به جای کمک نظامی به این کشورها بود. الگوی او برای انجام این کار، اجرای اصلاحات اجتماعی از بالا بود تا از وقوع انقلاب‌های کمونیستی در این کشورها جلوگیری کند. کندی این برنامه را تحت عنوان «اتحاد برای پیشرفت» اعلام کرد. البته قصد او این بود که این برنامه ابتدا در امریکا لاتین اجرا شده تا از وقوع انقلاب دیگری همانند کوبا در آن منطقه جلوگیری شود و سپس در نقاط دیگر آن را اجرا کند. ویژگی طرح این بود که اصلاحات با حفظ رژیم و سرکوب هرگونه شورش انجام می‌شد.^{۲۵}

یکی از کشورهایی که مورد نظر سیاست کندی بود، ایران و رژیم محمدرضا شاه بود؛ چرا که در زمان انتخابات مطالبی در مورد رژیم استبدادی ایران در آن کشور منتشر شده بود. به همین دلیل، شاه ایران علی‌رغم میل باطنی خود، ناچار بود تغییراتی در کشور به وجود آورد. اصلاحات اجتماعی مورد نظر کندی در ایران به یک باره شدنی نبود. به همین دلیل در چند مرحله انجام شد که هر کدام از آن مراحل منجر به عکس‌العمل‌هایی در جامعه و از جمله در حوزه علمی‌قم شد که سرانجام آنها قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود. در این قسمت اشاره به این تحولات خواهد شد.

امینی و اصلاحات ارضی

یکی از اثرات و نتایج فشارهای کندی در ایران، اعلام آزادی‌های نسبی در این کشور بود که این مسأله منجر به فعالیت بعضی از گروه‌های ملی و مذهبی در انتخابات مجلس بیستم در سال ۱۳۳۹ و در زمان نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال شد. این انتخابات پس از دخالت‌های دربار و دولت و اعتراض گروه‌ها، به افتضاح کشیده شد و سرانجام شاه ناچار شد اقبال را از کار برکنار و با فشار امریکا، علی‌امینی را به نخست‌وزیری منصوب کند.^{۲۶} امینی یکی از کسانی بود که در جریان انتخابات مجلس بیستم اعتراض‌هایی به دولت و شاه کرده بود.^{۲۷}

علی امینی خود از طبقه مرفه و آریستوکرات بود و هر چند در کابینه دکتر مصدق هم عضویت داشت (وزیر اقتصاد و دارایی بود) ولی به علت این که در دولت کودتایی زاهدی و وزیر دارایی و یکی از اعضای مهم عضو قرارداد کنسرسیوم بود و باعث تصویب آن در مجلس شد، نزد مردم از وجهه خوبی برخوردار نبود. اما در زمان نخست‌وزیری خود دست به یک سری اقدام‌هایی هر چند سطحی زد و این باعث آگاهی بیشتر مردم نسبت به رژیم شاه شد.^{۲۸}

هدف امریکا از تحمیل علی امینی بر شاه، انجام اصلاحات اجتماعی در ایران بود. مهم‌ترین اقدام امینی در این مورد، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین کشاورزان بود. این برنامه با عجله و شتاب در هشت فصل تهیه و اجرای آن به عهده ارسنجانی وزیر کشاورزی امینی واگذار شد. برنامه اصلاحات ارضی ابتدا در زمان تعطیلی مجلس و در دولت امینی به تصویب رسید (بعدها توسط مجلس تصویب و قانونی شد). به موجب این تصویب‌نامه، حدود مالکیت اربابان به یک ده شش دانگ یا شش دانگ از چهارده محدود می‌شد. اجرای اصلاحات ارضی در ایران باعث یک سری نارضایتی‌هایی نزد مردم شد. این نارضایتی باعث افزایش اعتراض‌های مردم علیه رژیم شاه و در نتیجه زمینه دیگری برای قیام پانزده خرداد گردید.

شاه در اواخر فروردین ماه ۱۳۴۱ با سفر به امریکا و قبول انجام اصلاحات مورد نظر کندی در ایران، امینی را از نخست‌وزیری برکنار و اسدالله علم را به این مقام منصوب کرد.^{۲۹}

غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آغاز مبارزه علنی امام(ره)

مرحله دوم اصلاحات اجتماعی مورد نظر کندی در ایران، با برکناری امینی توسط خود شاه آغاز شد. شاه قصد داشت که به کندی نشان دهد قولی که به او در واشنگتن داده است عمل خواهد کرد. دو مسأله به شاه در این مورد کمک کرد: اول انتخاب علم به عنوان نخست‌وزیر که گوش به فرمان شاه و اوامر او بود، و دوم درگذشت آیت‌الله بروجردی. این عالم بزرگوار که پس از فوت آیت‌الله العظمی حائری (بنیانگذار حوزه علمیه قم) به دعوت علما و مردم ایران به قم آمده بود و مرجعیت تامه شیعیان را به عهده گرفته بود، در ایران و عراق، مقلدان

فراوانی داشت. هر چند وی از نظر سیاسی اصل را بر عدم مداخله گذاشته بود و هیچ‌گاه در مقابله جدی با رژیم برنیامد و مرکز ثقل فعالیت‌های خود را توسعه حوزه و مسائل علمی آن گذشته بود، اما برجستگی‌ها و ویژگی‌های فردی و اجتماعی این عالم بزرگ و وارسته باعث شده بود تا زمانی که زنده بود، شاه و رژیمش، جرأت ارائه مسائل خلاف اسلام را نداشتند و یا ملاحظاتی درباره مسائل مذهبی می‌کردند. با درگذشت او در فروردین ۱۳۴۱ رژیم شاه به خیال خود نفس راحتی کشید و زمینه را برای کارهای خلاف اسلام آماده دید. آیت‌الله بروجرودی چون در زمان حیاتش نسبت به اهداف و برنامه‌های رژیم شاه خوش‌بین نبود، حاضر به تأیید اصلاحات امریکایی نشد و به رغم رفت و آمدهای مسئولان دولت و اعزام نماینده ویژه شاه نزد ایشان، تسلیم نگردید و در جواب یکی از فرستاده‌ها فرمودند:

امور لازم‌تری هست که باید اصلاح شود.^{۳۰}

در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ روزنامه‌های عصر با تیترو درشت نوشتند که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسیده است. تصویب این لایحه در غیاب مجلس، حکم قانون را داشت و می‌توانست به راحتی اجرا شود. انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی پیش‌بینی شده بود و انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان هم براساس مواد هفت و نه نظامنامه مصوب در مجلس اول مشروطه، باید دارای شرایط زیر باشند: ۱. متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند. ۲. انتخاب شوندگان باید به قرآن مجید سوگند یاد نمایند. ۳. زنان از انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند.^{۳۱} اما تغییراتی که در تصویب نامه هیأت دولت عَلم داده شده بود عبارت بودند از اینکه، مورد اول حذف شده بود، در مورد دوم به جای سوگند به قرآن، سوگند به «کتاب آسمانی» آمده بود و در مورد سوم به زنان حق رأی داده شده بود. هدف از این کار تضعیف مذهب شیعه در ایران و فراهم کردن زمینه روی کار آمدن و دادن مسئولیت‌های مهم به اقلیت‌های مذهبی بود.^{۳۲}

دادن حق رأی به زنان که تیترو اول روزنامه‌های آن روز شده بود، اقدامی خلاف شرع و ضد اسلامی نبود اما رژیم می‌خواست علاوه بر نوعی اسلام‌زدایی، هرگونه مخالفتی با این لایحه را مخالفت با حقوق زنان و آزادی‌های مشروع آنان جلوه دهد. روحانیت در این زمان معتقد بود که عنوان کردن حق رأی به زنان، صرفاً یک عوام‌فریبی است، زیرا همه می‌دانستند که مردان هم

در واقع حق رأی نداشتند هر کس که مورد نظر بود، همان از صندوق به عنوان وکیل بیرون می‌آمد. پیدا بود که در چنین شرایطی، عنوان کردن حق رأی برای زنان یک مانور تبلیغاتی دروغین بود و شاه و دولت او ژست دمکراتیک و آزادیخواهی به خود گرفته بودند تا سردمداران کاخ سفید را از خود راضی کنند.

امام خمینی که از مدت‌ها قبل مسائل سیاسی ایران را به دقت زیر نظر داشت و بعد از شکست نهضت ملی به طوری جدی‌تر وارد مسائل سیاسی شده بود و می‌دانست که بعد از فوت آیت‌الله العظمی بروجردی، رژیم شاه به دستور امریکا دست به اقدام‌هایی خواهد زد، از قبل خود را برای مقابله با چنین تغییراتی آماده کرده بود. تصویب لایحه که اهانت به اسلام و قرآن بود، زمینه خوبی برای شروع قیام شد. در واقع زمینه علنی قیام پانزده خرداد از همین جا آغاز شد.^{۳۳}

بلافاصله پس از تصویب لایحه و بنا به دعوت امام خمینی (ره) جلسه‌ای در منزل مرحوم آیت‌الله حائری با شرکت آیت‌الله گلپایگانی و شریعتمداری تشکیل شد. این اولین جلسه مشورتی مراجع قم بود و خود زمینه جلسات بعدی شد. سرانجام در پایان اولین جلسه مشورتی تصمیمات زیر اتخاذ شد:

۱. طی تلگرافی به شاه، مخالفت علمای اسلامی را با مفاد تصویب‌نامه اعلام داشته، لغو فوری آن را بخواهند.

۲. طی نامه‌ای به علمای شهرستان‌ها، از آن‌ها خواسته شود که خطر تصویب نامه را برای اسلام و ملت ایران تشریح کنند.

۳. هر هفته یک بار و در صورت لزوم، بیشتر جلسه مشاوره و تبادل نظر میان علما و مراجع تشکیل شود.^{۳۴}

پس از جلسه مشورتی، تلگرافی از سوی هر سه مرجع بزرگ برای شاه ارسال شد. علاوه بر این‌ها، با انعکاس خبر تصویب لایحه جدید انجمن‌ها، روحانیت در سایر شهرستان‌ها نیز اقدام‌هایی را آغاز کردند و اعتراض تقریباً سراسری علیه آن آغاز شد.^{۳۵} شاه در پاسخ به تلگراف‌های مراجع، موضوع را به نخست‌وزیر (علم) و دولت او محول کرد. پس از آن، تلگراف‌ها به نام علم به نخست‌وزیری سرازیر شد. امام خمینی (ره) در تلگراف خود به علم، علاوه بر ضد اسلامی و خلاف شرع بودن تصویب نامه، تعطیلی طولانی مجلسین

را نیز مخالف قانون اساسی اعلام کردند. امام (ره) از قبل می‌دانستند که ریشه همه مشکلات شاه است، امام به دلیل آماده نبودن زمینه (عدم آگاهی کافی مردم) و مشکل رایج در حوزه که عدم دخالت در سیاست مذموم شمرده می‌شد و همچنین برای حفظ حرمت آیت‌الله بروجردی (تازمانی که زنده بود و اینکه هر حرکتی در هم بدون جلب رضایت ایشان) توفیق پیروزی نداشت، از هر اقدامی خودداری می‌کرد. اما پس از فوت ایشان، فعالیت‌های امام علیه رژیم آغاز شد.^{۳۶}

به رغم مقارنت دو ماهه دولت اسدالله علم و برخورد متکبرانه شاه، سرانجام با اصرار مراجع تقلید قم و علمای سایر شهرستان‌ها و گسترش حرکت‌های مردمی و وحشت رژیم از رشد نهضت مردمی در ایران، علم در دهم آذرماه ۱۳۴۱ اعلام کرد که قانون مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. بنابراین، اولین حرکت امام علیه رژیم شاه که مشهور به نهضت «دو ماه روحانیون ایران» شد، با موفقیت به پایان رسید. و امام اولین گام سیاسی را با موفقیت رهبری کرد و به پیروزی رساند و این اولین حرکت پیروزمندانه بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران بود که نوید حرکت‌های بعد را به ارمغان آورد.

ارائه لوایح ششگانه یا انقلاب سفید

بعد از شکست مرحله دوم اصلاحات مورد نظر امریکا با عنوان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه در نوزده دی ۱۳۴۱ مرحله سوم اصلاحات اجتماعی در ایران را با عنوان «اصول ششگانه^{۳۷} انقلاب سفید» اعلام کرد و گفت که آن را مستقیم به فرماندم خواهد گذاشت.^{۳۸} شاه در این مورد در کتاب انقلاب سفیدش می‌گوید:

با مطالعه کافی در اجتماع ایران و تعیین نقاط ضعف و احتیاجات و امکانات خودمان و با مطالعه در مقررات و سازمان‌ها و برنامه‌های اجتماعی دیگران و... بالاخره به این نتیجه رسیدم که مملکت ما احتیاج به یک انقلاب عمیق و اساسی دارد.

و در ادامه کتابش می‌گوید:

در سال ۱۳۴۱، بعد از طی نشیب و فرازهای گوناگون در موقعیتی قرار داشتم که اجازه این

کار را به من می‌داد.^{۳۹}

هرچند شاه ادعا می‌کند که دو بار قبلاً قصد چنین کاری را داشته است و یک بار در سال

۱۳۲۹ فرمانی مبنی بر تقسیم و فروش املاک اختصاصی خود صادر کرده است، ولی اندکی بعد نخست‌وزیر (منظور دکتر مصدق) با تمام قدرت از اجرای آن جلوگیری کرد. و یک بار هم در سال ۱۳۳۸ دولت وقت به دستور من لایحه قانونی مبنی بر محدودیت زمین مزروعی، تهیه و به مجلس ارائه داد ولی در مجلس به کلی مسخ شد و به صورتی درآمد که به هیچ وجه با منظور اصلی مطابقت نداشت.^{۴۰} اما همه می‌دانستند که انقلاب سفید همان نظرات دیکته شده کاخ سفید است که شاه آن را با عنوان دیگری مطرح کرده است. هدف شاه از اعلام انقلاب سفید و طرح همه‌پرسی، تحکیم سلطه آمریکا، از بین کشاورزی ایران، رواج زندگی مصرفی و ایجاد صنایع وابسته در ایران بود. به همین دلیل بود که علما و روحانیت و به ویژه امام خمینی قاطعانه در مقابل حرکت جدید رژیم ایستادگی و مخالفت کردند. به طوری که در اول بهمن ۱۳۴۱ اعلامیه‌های مراجع از جمله امام در تحریم رفتارند منتشر شد. در اعلامیه امام آمده بود:

این رفتارند اجباری مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مذهب است.^{۴۱}

بعد از انتشار اعلامیه‌های تحریم مراجع، مردم در شهرهای ایران به ویژه تهران و قم دست به اعتراض و راهپیمایی زدند و شاه مجبور شد برای کاهش دامنه مخالفت‌ها در روز چهارم بهمن به قم مسافرت کند اما به دعوت مراجع تقلید و امام، مردم به استقبال او نرفته و در خانه‌های خود تحصن کردند، و این مسأله باعث رنجش شاه شد و در نتیجه او در سخنرانی خود در میدان آستانه، به روحانیت حمله کرد و حرکت علما را «ارتجاع سیاه» نامید.^{۴۲} بالاخره رفتارند برگزار شد و در روز هفتم بهمن ۱۳۴۱ روزنامه‌ها از قول منابع رسمی نوشتند:

۵ میلیون و ۶۰۰ هزار ایرانی به اصلاحات رأی دادند و تعداد آرا مخالفان نیز رقمی معادل

۴۱۵۰ رأی اعلام شد.^{۴۳}

تهاجم به مدرسه فیضیه

در ادامه مخالفت‌های مردم و روحانیون، امام خمینی شدیدترین اعلامیه خود را در نوروز ۱۳۴۲ مبنی بر تحریم عید منتشر کرد و خطر آمریکا و اسرائیل را مطرح نمود. اعلامیه امام در سراسر ایران و هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه پخش شد. رژیم شاه که از تحریم

عید و پخش اعلامیه امام بسیار نگران شده بود، تصمیم گرفت که در موقع مناسب مردم و روحانیت را سرکوب کند. دوم فروردین ۱۳۴۲ که مقارن با شهادت امام جعفر صادق (ع) بود و عده زیادی از مردم و روحانیون در مدرسه فیضیه اجتماع کرده بودند، زمان مناسبی برای این کار بود. به همین دلیل رژیم از قبل عده‌ای را با عنوان دهقانان و کارگران وارد این شهر کرده بود و در حین سخنرانی با برهم زدن جلسه به حجره‌های مدرسه فیضیه حمله کرده، عده زیادی را با فجیع‌ترین وجه به قتل رساندند.^{۴۴}

سخنرانی تاریخی امام (ره) در عصر عاشورا و قیام پانزده خرداد

با توجه به حادثه مدرسه فیضیه و با شروع ماه محرم ۱۳۴۲ که مقارن با خرداد ماه بود، رژیم شاه پیش‌بینی می‌کرد که ممکن است حوادثی در این ماه رخ دهد و به همین دلیل در آستانه محرم عده‌ای از روحانیون و مبلغان مذهبی را به ساواک احضار کرده، از آن‌ها خواستند که علیه شاه و اسرائیل چیزی نگویند. این مسأله مشخص‌کننده این است که رژیم به اعلام خطر امام مبنی بر نفوذ امریکا و اسرائیل در ایران پی برده بود. اما امام خمینی از روحانیون و مردم خواست که به اعتراض‌های خود ادامه داده، همچنان بر موضع خود پافشاری کنند. همین توصیه‌های امام بود که در ماه محرم آن سال و به ویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا شعارهایی در حین عزاداری و راهپیمایی علیه رژیم شاه از سوی مردم داده شده که از جمله آن‌ها شعار «مرگ بر دیکتاتور» در حین عبور از کنار کاخ مرمر در تهران بود.^{۴۵}

امام بعد حوادث مدرسه فیضیه به شدت متأثر شده بود و منتظر موقعیت مناسب بود که نوک حمله اعتراض‌های خود را متوجه شاه کند عاشورای حسینی زمان مناسب این کار بود و به همین دلیل امام مصمم شدند که در روز عاشورا و در حضور مردم، شاه و رژیمش را رسوا کنند. از این رو، عمال شاه در صدد برآمدند که امام را از این کار منصرف کنند. ولی تدابیر آن‌ها به جایی نرسید و سرانجام امام خمینی در عصر عاشورا در مدرسه فیضیه، همانجایی که چند ماه قبل رژیم عده زیادی از مردم و طلبه‌ها را به خاک و خون کشیده بود سخنرانی کرد. سخنان امام در آن روز بسیار تند، صریح و افشاگرانه بود و از چند محور مهم تشکیل می‌شد:

۱. مقایسه رژیم شاه با بنی‌امیه: امام خمینی در ابتدای سخنان خود ضمن اشاره به

جنایت‌های رژیم‌های بنی‌امیه و یزید در کربلا و کشتن زنان و بچه‌های بی‌گناه و مقایسه آن با کشتار رژیم شاه در مدرسه فیضیه، نتیجه گرفتند که هم بنی‌امیه و هم رژیم شاه با اساس اسلام کار داشتند. وی در این مورد فرمودند:

... به نظر من آن‌ها با اساس کار داشتند، بنی‌امیه و حکومت یزید با خاندان پیغمبر مخالف

بودند و بنی‌هاشم را نمی‌خواستند و غرض آن‌ها از بین بردن این شجره طیبه بود...^{۴۶}

... اینها [رژیم شاه] با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند، اینها نمی‌خواهند

این اساس موجود باشند...^{۴۷}

۲. **مسئله خطر اسرائیل:** هر چند امام در سخنرانی‌ها و پیامهای گذشته خود به نفوذ رژیم

اسرائیل در ایران اشاره کرده بود اما در این سخنرانی یک بار دیگر خطر آن رژیم را برای

ایران بیان کرد. وی در رابطه با اسرائیل به دو مسئله مهم اشاره می‌کند. اول این که اسرائیل

برای گسترش نفوذ خود در ایران می‌خواهد اسلام، قرآن، روحانیت، مدرسه فیضیه و... را

از بین ببرد. وی در این مورد می‌فرماید:

... اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علماء اسلام باشند، اسرائیل نمی‌خواهد در این

مملکت دانشمند باشد، اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را

می‌کوبد، شما ملت را می‌کوبد، می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می‌خواهد تجارت و

زراعت شما را از بین ببرد، می‌خواهد ثروت‌ها را تصاحب کند، اسرائیل می‌خواهد به دست

عمال خود آن چیزهایی را که مانع هستند، آن چیزهایی را که سد راه هستند از سر راه

بردارند. قرآن سد راه است باید برداشته شود، روحانیت سد راه است باید شکسته شود،

مدرسه فیضیه و دیگر مراکز علم و دانش سد راه است باید خراب شود...^{۴۸}

دومین مسئله‌ای که امام در مورد اسرائیل مطرح می‌کند، زیر سؤال بردن رابطه شاه و

اسرائیل است. وی در این مورد می‌فرماید:

... و اصولاً چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه

صحبت نکنید، از اسرائیل نیز صحبت نکنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت، شاه اسرائیلی

است؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه یهودی است؟^{۴۹}

۳. **نصیحت به شاه:** امام خمینی (ره) تا این زمان نوک پیکان حملات خود را متوجه

نخست‌وزیر و دیگر مقام‌های رژیم شاه کرده بود. اما از این تاریخ به بعد، خود شاه و

دربارش را به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده و به او نصیحت کرد که از پدرش عبرت بگیرد. منظور امام(ره) این بود که وقتی پدرش در شهریور ۱۳۲۰ از ایران تبعید شد، مردم اظهار خوشحالی و شادمانی کردند و شما کاری نکن که چنین اتفاقی رخ دهد. وی در این مورد می‌فرماید:

... بدبخت بیچاره!، چهل و پنج سال از عمرت می‌رود؛ یک کمی تأمل کن، یک کمی تدبیر کن،

یک قدری عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر، ...^{۵۰}

۴. عدم وفاداری بیگانگان و اطرافیان شاه: امام امت(ره) به یک مسأله مهم دیگر اشاره می‌کند و آن عدم وفاداری بیگانگان و درباریان به او است. وی می‌گوید علمای اسلام صلاح کشور و ملت را می‌خواهند، اما بیگانگان به تو وفانمی‌کنند. وی در جای دیگر اشاره به اطرافیانش می‌کند و می‌گوید:

اگر یک روز صدایی دربیاید، ورق برگردد هیچ کدام از اینها که اکنون دور تو را گرفته‌اند با تو رفیق نیستند. اینها رفیق دلارند، اینها دین ندارند، اینها وفاندارند...^{۵۱}

طبیعی بود که رژیم شاه نمی‌توانست تحمل چنین فردی شجاع، آینده‌نگر و با تدبیر را داشته باشد. چون می‌دانست که هر لحظه برای آن یک خطر بالقوه و بالفعل محسوب می‌شود و با توجه به اینکه مدتی بود که با اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها خود باعث تحریک جدیدی در ایران شده بود و عده‌ای از مردم ایران پس از یک دهه، سکوت را شکسته و بارهبری امام وارد مرحله جدیدی از مبارزه علیه نظام دیکتاتوری شده بودند. به همین دلیل، مانع عمده‌ای در سر راه اصلاحات مورد نظر امریکا در ایران پدید آمده بود از این رو در نیمه‌های همان شب پانزده خرداد به منزل امام ریخته، او را دستگیر و در تهران زندانی کردند. این مسأله باعث قیامی تقریباً سراسری در ایران شد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه. ش، تحولات جدیدی در ایران رخ داد که این تحولات باعث پیدایش زمینه‌های قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش شد. از جمله این تحولات، آغاز دوران سرکوب و اختناق، برقراری روابط مجدد با انگلیس، واگذاری نفت ملی شده به

شرکت‌های غربی، سلطه همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا بر ایران روی کار آمدن کندی در امریکا و دستور انجام اصلاحات اجتماعی در کشورهایی مثل ایران می‌باشند. تحولات فوق از یک سو و رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی از سوی دیگر باعث شد که امام خمینی (ره) در مقابل سیاست‌های ضد اسلامی شاه ایستاده و سرانجام سخنرانی تندی علیه رژیم شاه در عصر عاشورای ۱۳۴۲ ه. ش، ایراد کردند که موجب دستگیری، زندانی شدن و قیام تقریباً سراسری پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش شد.

پی‌نوشتها:

۱. مصدق و نبرد قدرت، محمدعلی (همایون) کاتوزیان، ترجمه احمد تدین، ص ۱۱۳، مؤسسه فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱.
۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، ۲ جلد، جلد اول، ص ۱۴۳، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم.
۳. تاریخ سیاسی معاصر، جلد اول، ص ۱۴۴-۱۴۳.
۴. مصدق و نبرد قدرت، ص ۱۲۰-۱۲۳.
۵. همان، ص ۱۷۷-۱۸۰.
۶. تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۹۶.
۷. پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ص ۴۰۸-۴۱۱.
۸. دولت در عصر پهلوی، ابراهیم فیوضات، ص ۶۵، تهران، چاپ بخش، ۱۳۷۵.
۹. ر.ک. به: زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره) از آغاز تا تبعید، محمدحسین رحیبی، تهران، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۰.
۱۰. همان، ص ۲۰۶.
۱۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶.
۱۲. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، غلامرضا نجاشی، جلد اول، ص ۷۳-۷۵، رسا، تهران، ۱۳۷۱.
۱۳. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۳۱.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۱۵. سیاست‌های خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۸۴، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۶. همان، ص ۲۲۵.
۱۷. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۸۰-۸۳.
۱۸. همان، ص ۸۷-۸۵.
۱۹. جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود شرقی، ص ۸۴، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳.
۲۰. همان، ص ۸۰.
۲۱. همان، ص ۸۴-۸۹.
۲۲. همان، ص ۸۹-۹۰.
۲۳. همان، ص ۹۰-۹۱.
۲۴. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲۵. همان.
۲۶. تحلیلی بر نهضت امام خمینی(ره)، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۲۲، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴.
۲۷. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، نجاتی، ص ۱۶۹.
۲۸. همان، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۸۱.
۲۹. اقتصادی سیاسی ایران، محمدعلی (همایون) کاتوزیان، ترجمه محمدرضا نقسی، ص ۱۳۸، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸.
۳۰. خاطرات انقلاب اسلامی، غلامرضا کرباسچی، فصلنامه یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، شماره ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، ص ۳.
۳۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، مدنی، ج ۱، ص ۳۷۵.
۳۲. تحلیلی بر نهضت امام خمینی ۱، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳۳. همان، ص ۱۴۶.
۳۴. همان، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.
۳۵. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: نهضت دو ماهه مردم ایران، علی دوانی، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، قم، بی تا.
۳۶. دوران مبارزه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۰۵، دفتر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶.
۳۷. عناوین اصول ششگانه عبارت بودند از: ۱. الغای رژیم ارباب رعیتی ۲. ملی شدن جنگل ها ۳. سپاه دانش ۴. فروش سهام کارخانجات به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی ۵. سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه های صنعتی ۶. لایحه اصلاح قانون انتخابات.
۳۸. همان، ص ۲۰ - ۱۹.
۳۹. همان، ص ۲۱.
۴۰. همان، ص ۱۶.
۴۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ۱۲ جلد، ج ۳، ص ۲۰۹، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، قم، بی تا.
۴۲. کوثر همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی، ۶ جلد، ج ۱، ص ۳۴، مؤسسه نثر آثار امام.
۴۳. تاریخ سیاسی معاصر ایران، مدنی، ج ۲، ص ۲۸ - ۲۳.
۴۴. همان.
۴۵. همان، ص ۳۶ - ۳۲. ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴۶. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۳۰.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان.